

تئوری انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی

(نقدی بر کتاب گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی: رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی)

اکبر اشرفی*

چکیده

این کتاب سیر تاریخی مبارزات امام خمینی را مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی محقق محترم از قلم ساده و روانی استفاده کرده که برای تمام مخاطبان کتاب قابل فهم است. گرچه برخی از حوادث اثرگذار در روند انقلاب اسلامی ایران را از قلم انداخته است. از سوی دیگر عنوانی که برای کتاب انتخاب شده، یک عنوان تئوریک با استفاده از مفهوم «گفتمان» است، درحالی که محقق محترم مسائل نظری مربوط به «گفتمان» را در این کتاب مطرح نکرده است و اساساً روش تحقیق، روش گفتمانی نیست و لذا بهتر بود که از یک عنوان تاریخی برای اثر خویش بهره می‌برد.

در این مقاله انتقادی، ضمن ارائه خلاصه‌ای از اثر مذکور، نقدهای روشی و محتوایی وارد بر کتاب نیز در بندهای مختلف مطرح شده است. عمده‌ترین نقد وارد بر این اثر آن است که عنوان کتاب، اندیشه‌ای است در حالی که محتوا و روش به کار رفته در آن، تاریخی است. هم‌چنین در تبیین انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی، می‌بایست تئوری انقلاب اسلامی مورد نظر امام خمینی از رهگذر اندیشه سیاسی ایشان مطالعه می‌شد، که از این امر غفلت شده است.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی تهران، تهران، ایران،
akbarashrafi552@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، امام خمینی، تئوری انقلاب، ولایت فقیه، گفتمان مبارزه.

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در سالهای پایانی قرن بیستم میلادی از وجوه مختلفی مورد مطالعه پژوهشگران و نویسندگان داخلی و خارجی قرار گرفته است. یکی از مهمترین ابعاد مورد توجه این پژوهشها، «دینی» و «اسلامی» بودن انقلاب ایران است. در دنیای مدرن که نقش اجتماعی دین به شدت کاهش یافته بود و باورهای دینی صرفاً به حوزه خصوصی افراد محدود گردیده بود، برپایی یک انقلاب سیاسی - اجتماعی مبتنی بر آموزه های دینی از شگفتی های بزرگ قرن بیستم به حساب می آمد. این شگفتی وقتی بیشتر می شود که انقلاب دینی مذکور، در کشوری مثل ایران رخ می داد؛ چرا که در این کشور پس از شکست مشروطیت و برآمدن دیکتاتوری رضاخانی سالها بود که عملاً اسلام از صحنه اجتماع رخت بر بسته بود و با حمایت همه جانبه بیگانگان برنامه های مدرن سازی غرب محور و متمرکز از سوی پهلوی ها به مورد اجرا گذاشته شده بود.

در فضای پس از تجربه مشروطیت و استقرار رژیم سلطنتی پهلوی، سخن گفتن از دین امری مرتجعانه و ناشی از عقب ماندگی از جهان تمدن و علم تلقی می شد و به همین دلیل این تلاش شایسته سرکوب و نابودی بود. نگرش مذکور به موضوع دین در دوره سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به دلیل سرنگونی پهلوی اول و متزلزل بودن پایه های سلطنت پهلوی دوم با اختلال مواجه شد و گرایش های مذهبی از فضای مذکور مجالی را برای تنفس پیدا کردند، ولی پس از انجام کودتا و استقرار مجدد دیکتاتوری پهلوی، عزم رژیم شاه برای حرکت «به سوی تمدن بزرگ» و حذف تمام موانع پیش روی آن - از جمله اسلام سیاسی و انقلابی - راسخ شد و مخصوصاً با درگذشت آیت الله بروجردی و متعدد شدن مرجعیت شیعه، توهم فقدان هر نوع نیروی سیاسی مقاومتی در برابر اراده ملوکانه تقویت گردید.

امام خمینی، که پس از رحلت آیت الله بروجردی خود را ملزم به دفاع از اسلام در برابر تهاجم داخلی و خارجی به ساحت آن می دید، پایه های مبارزه ای بنیادین با رژیم پهلوی را طراحی کرد و به مرور زمان با بروز ابعادی از نقشه های آن رژیم در حذف نقش اسلام از صحنه اجتماع، و جوهی از برنامه جامع اسلامی را برای برقراری سبک زندگی مسلمانی مطرح نمود که در نهایت به طرح یک نظام سیاسی جایگزین به همراه لزوم براندازی نظام

سلطنتی منجر شد. این تلاش امام خمینی در قالب اسلام سیاسی صورت گرفت که تمامی ابعاد و اجزای یک گفتمان را دربرمی گرفت.

این مقاله با محوریت نقد کتاب «گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی: رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی» که توسط آقای امیر سالاروند نوشته شده است، در صدد است «تئوری انقلاب» امام خمینی را تبیین کند و ضمن اشاره به نقاط قوت کتاب مذکور، کاستی‌های احتمالی آن را نیز بیان نماید.

۲. معرفی اجمالی کتاب

کتاب «گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی: رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی» از سوی دفتر نشر معارف اولین بار در سال ۱۳۹۰ و برای بار دوم در سال ۱۳۹۱ در ۲۹۶ صفحه منتشر شده و حاوی یک مقدمه و پنج فصل است. نویسنده در فصل اول با عنوان «مفاهیم و کلیات» به توضیح دیدگاه امام خمینی درباره سیاست، دین، آمیختگی دین و سیاست، تعریف بسیج مردمی و مبارزه قهرآمیز توده‌ای، می‌پردازد. (سالاروند ۱۳۹۱: ۴۶-۲۳) در واقع این فصل برخی از مفاهیم به کار رفته در کتاب را توضیح داده است. فصل دوم با عنوان «زندگی نامه و دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی» در سه گفتار به ترتیب زندگی نامه امام خمینی، عملکرد سیاسی امام پیش از انقلاب، و دیدگاه امام درباره مبارزه را به صورت مختصر توضیح داده است. در فصل سوم با عنوان «ظهور امام در مقام رهبر سیاسی و مذهبی» در چهار گفتار به مباحث مختلف هم‌چون اصول مبارزاتی امام در آغاز شکل‌گیری نهضت، تحریم تقیه، مبارزه با مصادیق اصلی ظلم و استکبار، و استکبار و استعمار ستیزی پرداخته است که هر کدام از این گفتارها نیز به اجزای کوچک‌تری تقسیم شده‌اند.

فصل چهارم تحت عنوان «دوران تجدید قوا و سازماندهی مبارزه» به مباحث مختلفی پرداخته است. موضوعاتی مثل طرح نظریه ولایت فقیه به مثابه مبارزه نظری امام خمینی، توجه امام خمینی به تعلیم و تربیت، اماکن مذهبی از قبیل مساجد، اقصای اجتماعی مختلف هم‌چون روحانیون، زنان و گروه‌ها و انجمن‌های اسلامی، ایام و مناسبت‌های مذهبی، مبارزه مکتبی در قالب مفاهیم و ارزش‌های اسلامی، استقلال و عدالت‌محوری، آزادی‌خواهی و اصول مبارزاتی امام، از مباحث مطرح شده در این فصل به شمار می‌روند. فصل پنجم با عنوان «دوران فرماندهی مبارزات انقلاب» شامل سه گفتار است که با عناوین

فرعی تهاجم بی‌وقفه، محوریت بسیج مردمی در شیوه مبارزاتی امام، و راهبردهای امام برای سقوط قطعی رژیم پهلوی، مشخص شده‌اند و در هر کدام از آنها به مباحث جزئی‌تر اشاره شده است.

کتاب مذکور بدون ارائه یک نتیجه‌گیری به اتمام رسیده است و نویسنده محترم در قالب پنج فصل فوق، مطالب کتاب خود را سازماندهی کرده است. قلم روان و عبارت‌های رسا از ویژگی‌های خوب این کتاب است که به همراه استناد به منابع معتبر در مجموع یک اثر خواندنی را برای خوانندگان علاقه‌مند به مطالعات انقلاب اسلامی ارائه نموده است. ولی در کنار نقاط مثبت ذکر شده، این کتاب از برخی کاستی‌ها و نقاط ضعف نیز رنج می‌برد که در ادامه این مقاله به آنها اشاره می‌شود.

۳. نقد کتاب

۱.۳ فقدان چارچوب نظری

تبیین «گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی» از سوی نویسنده محترم می‌بایست در یک چارچوب معینی صورت می‌پذیرفت و عناصر و دال مرکزی گفتمان مذکور معین می‌گردید، در حالی که این کار صورت نپذیرفته است.

برای گفتمان معانی گوناگونی وجود دارد که با توجه به کاربرد آن در حوزه‌های مختلف علمی، می‌توان نقش و کاربرد خاصی برای آن در نظر گرفت. «گفتمان به معنای مجموعه‌ای مرکب و با معنا از نشانه‌های زبان شناختی و ماورای زبان شناختی است که موضوعات درون متن را می‌سازد.» (خرمشاد و همکاران ۱۳۹۰: ۱۹۳) گفتمان به مثابه کلیت معناداری است که عوامل و کنش‌گران اجتماعی با درک موقعیت و جایگاه خود در این دستگاه، به شکلی معنادار بر پایه ارزش‌ها و نمادهای به رسمیت شناخته‌شده عمل می‌کنند. از دیدگاه فوکو

هرگاه بتوانیم سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از اظهارات، قضایا و گزاره‌ها را تعریف کرده و حدود و ثغور آن را تعیین نماییم، هرگاه بتوانیم بین موضوعات، اشیا، انواع اظهارات، گزاره‌ها، قضایا، مفاهیم و یا گزینه‌های مضمونی، نوعی قاعده‌مندی و نظم، همبستگی و ارتباط‌های متقابل برقرار کنیم، می‌توانیم بگوییم با صورت‌بندی گفتمانی سر و کار داریم. (مک دانل ۱۳۸۰: ۴۰)

در نظریه گفتمان سعی می‌شود با تلاش برای فهم تمام معانی و زوایای الگوهای هویتی، هر مولفه و عنصری در چارچوب گسترده‌تر هویتی که به آن معنا بخشیده است، مورد توجه قرار گیرد: «هر رفتار باید در ارتباط با گفتمان خاص خود فهمیده شود و معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها، و نهادها همگی در ارتباط با زمینه کلی که جزئی از آن هستند، درک می‌شوند.» (استوکر و مارش ۱۳۸۴: ۲۰۲)

"گفتمان" که در تئوری‌های معاصر به یکی از پیچیده‌ترین و بحث برانگیزترین مسائل تبدیل شده، در علوم مختلف به گونه‌ای طراحی شده که گویی بدون وجود آن امکان درک و راه یابی به عمق مسائل علمی امکان پذیر نیست و گفتمان حاکم بر هر بحث علمی، خود تعیین کننده بخشی از هویت آن است و بدون آن نمی‌توان واقعیت مسائل را به گونه‌ای که باید باشند، درک نمود. گفتمان‌ها که دارای سرشت، ماهیت، ساختار و زمینه‌های اجتماعی می‌باشند، در سایه شناخت عناصر بیرونی و بستر و شرایط تاریخی خود قابل شناسایی هستند.

(کریاسیان، <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=45811>)

امام خمینی گفتمانی را پدید آورد که در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت.

در گفتمان امام، اسلام به مثابه یک «دال متعالی» بود. غنای مفهومی و محتوایی چنین دالی تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را دربر گرفته، سیاستش را هم‌نشین دیانت کرده، هر دو را با سیمایی عرفانی مزین ساخته و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت «نظریه راهنمای عمل» نشانده بود. (تاجیک ۱۳۷۷: ۶۹)

گفتمان حاکم بر نظر و عمل امام خمینی، تمامی زوایای دیگر اندیشه سیاسی و رفتار انقلابی ایشان را نیز تبیین می‌کند. گفتمان انقلابی امام خمینی از آن رو توانست به عنوان یک نیروی سازمان‌دهنده، بسیج‌گر و هویت بخش عمل کند که آرمان‌ها و الگوهای معنابخش و به هم پیوسته را در زندگی و کلام خود تجلی بخشید و نوعی «انقلاب نمادین» را در اذهان و افکار به وجود آورد، سپس خواستار انقلابی سیاسی شد. (نظری و سازمند ۱۳۸۷: ۳۵)

به عبارت دیگر تئوری انقلاب امام خمینی نیز از همین دال مرکزی گفتمان ایشان نشات می‌گیرد، چرا که از دیدگاه ایشان «نمی‌شود سلطان اسلام با اسلام مخالف باشد.» (امام خمینی، جلد اول ۱۳۷۰: ۶۸) و همین دال مرکزی است که راهنمای عمل سیاسی امام خمینی نیز می‌شود و او را بر ضد «هر کس قصد تجاوز به حریم اسلام و قوانین مقدسه آن

داشته باشد، در هر لباس و مقام که باشد» (امام خمینی، جلد اول ۱۳۷۰: ۷۶) می‌شوراند. اعتقاد راسخ امام خمینی به لزوم حفظ اسلام و مقابله با هرکس که در صدد تضعیف آن باشد، ایشان را با رژیم شاه که در صدد حذف نقش اجتماعی و سیاسی اسلام بود، رویاروی هم قرار داد و حملات تند امام خمینی را متوجه شخص شاه کرد، چرا که وی را منشا اصلی مخالفت با حضور اسلام در اجتماع ایران می‌دانست. (اشرفی ۱۳۸۷: ۶۴ - ۶۲) از سوی دیگر از آن‌جا که شکل‌گیری یک انقلاب نیازمند حضور گسترده مردم در صحنه عمل انقلابی است و بدون مردم هیچ انقلاب اصیلی به وجود نمی‌آید، امام خمینی از همین منظر توانستند توجه و حمایت مردم را به سوی اسلام سیاسی جلب کنند. از نظر امام خمینی، اسلام عامل اصلی و اساسی جلب ملت به سوی نهضت و انقلاب اسلامی بوده است؛ عاملی که قلوب مردم را فتح و آنان را برای صیانت از دین خدا همگام می‌نمود. توجه دادن مردم به چنین عاملی در تفکر امام پایه و اساس همراه نمودن آنها با انقلاب اسلامی است:

قلوب ملت اسلام را باید با عمل به اسلام و پیروی از قرآن جلب کرد: «ألا بذکر الله تطمئن القلوب». مقلب القلوب خدا است. به خدا توجه کن تا دلها به تو متوجه شود، رگ خواب ملت اسلام را ما به دست آورده‌ایم، راه به دست آوردن قلوب آنان با تسلیم در برابر قوانین اسلام می‌باشد. (روحانی، جلد اول ۱۳۸۱: ۲۰۳-۲۰۴)

شهید مطهری نیز به این مساله توجه کرده و آن را پایه تبیین خود از علت موفقیت امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی قرار داده است:

یک رابطه‌ی متقابل میان نهضت و رهبر وجود دارد. امام خمینی به این علت رهبر بلامنازع این نهضت شد که علاوه بر مزایا و شرایط یک رهبر که در فرد ایشان بود، ایشان در مسیری فکری و نیازهای روحی مردم قرار داشت. رمز موفقیت رهبری امام در این بود که انقلاب را در قالب مفاهیم اسلامی پیش برد. ایشان مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد. (مطهری ۱۳۷۱: ۵۲)

این بایدها و نبایدها را امام خمینی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی استخراج می‌کرد و به عبارت دیگر در قالب کلی «قیام برای خدا و عمل به تکلیف» انجام می‌داد. این امر در کل حیات سیاسی و اجتماعی امام خمینی قابل مشاهده است. تجویز ایشان برای برهم زدن وضع موجود و «انقلاب» بر ضد نظام سلطنتی، مقدمه لازم و ضروری تشکیل حکومت

اسلامی و استقرار وضع مطلوب است. انقلابی که از متن و بطن آموزه‌ها و تعالیم دینی و اسلامی استخراج و استنباط گردیده و در راستای تشکیل حکومت اسلامی تحقق می‌پذیرد و از این جهت «انقلاب اسلامی» نام می‌گیرد.

دروس «ولایت فقیه» امام خمینی مهمترین منبع تجویز و ضرورت «انقلاب» بود. بر این اساس، انقلاب و مبارزه در راستای تشکیل حکومت بر مبنای اعتقاد به ولایت بر می‌خاست: «مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است.» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۱۹)

از نظر امام «انقلاب سیاسی اسلامی» وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در کشورهای اسلامی موظف به انجام آن هستند تا نظام فاسد و جائر را سرکوب سازند:

ما چاره‌ای نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکم خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرکوب کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یک کشورها باید انجام دهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی رسانند. (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۵)

دعوت به چنین انقلابی یادآور پیام انقلابی امام خمینی در اردیبهشت ۱۳۲۳ است که از تاریخی ترین اسناد مبارزاتی ایشان است. در این پیام، امام همگان خصوصاً علما و روحانیون را به قیام برای خدا فرامی‌خواند تا به حاکمیت ظالمانه جور و کفر بر اموال و نفوس مسلمین پایان داده شود. از دیدگاه امام خمینی ترک چنین قیامی باعث شده است که کشورهای اسلامی زیر نفوذ و سیطره دیگران در آیند و روح وحدت و برادری در ملت اسلامی خفه شود.

چنین پیامی بیانگر بینش عمیق و روح مبارزاتی امام خمینی است که در سال ۱۳۲۳، دو دهه پیش از آغاز مبارزات علنی خود، بحث از قیام همه مسلمین بر ضد حکومت‌های جائر را مطرح کرده و همگان را به «قیام لله» دعوت نموده است. (امام خمینی، جلد ۱، ۱۳۷۸: ۲۰)

آنچه مبنا و مولفه اصلی در «سکوت» یا «حرکت»، «اصلاح» یا «انقلاب» از سوی امام خمینی است «خدا محوری» و انجام تکلیف الهی است. بدین معنا که جهت کلی حرکت امام در مبارزات و رهبری انقلاب بر مبنای کسب رضایت خداوند مبتنی بوده است. ایشان قیام را وظیفه الهی می‌داند و نه هدف. هدف اصلی انجام تکلیف است و کسب رضایت الهی. با توجه به همین هدف است که امام گاه سکوت می‌کند و گاه اعتراض و قیام.

چنانچه خود می‌گوید: «همه ما مأمور به تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه». (امام خمینی، جلد ۲۱، ۱۳۷۸: ۹۵)

خدا محوری و تکلیف‌گرایی محور اصلی فعالیت و حرکت امام خمینی از ابتدا تا پایان عمر ایشان بوده است که در گفتمان انقلابی امام نیز مولفه اساسی رهبری مبارزات بوده و برگرفته از بنیان‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه ایشان است. (امام خمینی، جلد اول ۱۳۷۸: ۲۳ - ۲۱) قیام برای خدا، در واقع دال مرکزی گفتمان مبارزاتی امام خمینی است و همین امر مبنای مقابله ایشان با وضعیت نامطلوب و به دست آوردن وضعیت مطلوب است. از سوی دیگر از منظر ایشان عمل نکردن به این وظیفه و موعظه الهی - که ناشی از پی‌گیری انگیزه‌های شخصی و امیال نفسانی است - موجب سلطه افرادی نالایق و ناشایست بر امور کشور بوده است.

این آموزه دینی که سرلوحه تمامی اقدامات و تفکرات امام خمینی بوده است، ضمن دعوت به قیام با انگیزه الهی، به چنین قیام‌هایی مشروعیت می‌بخشد و بر این اساس تکلیف‌محوری مبنای حرکت انقلابی قرار می‌گیرد و نتیجه این اقدام، موضوعی فرعی تلقی می‌شود. نمونه بارز این مساله نحوه برخورد امام خمینی با دولت عراق در سال ۱۳۵۷ است که وقتی از ایشان می‌خواهد که به خاطر تعهداتی که بین ایران و عراق برقرار شده، فعالیت‌های ضد دولت ایران را در خاک عراق متوقف کند، امام ضمن رد قاطع این درخواست، به وظیفه شرعی و تعهد دینی خود اشاره می‌کند:

ما به آنها اخطار کردیم که یک مساله شرعی و وظیفه الهی است و من نمی‌توانم وظیفه الهی و شرعی را ترک کنم. من کارهایم را می‌کنم و شما هم هر کاری که می‌خواهید بکنید. من یک تکلیف شرعی را عمل می‌کنم و به تعهد شما هم اعتنا نمی‌کنم و هم در منابر خطابه می‌خوانم و هم اعلامیه صادر می‌کنم و هم نوار پر می‌کنم و به ایران می‌فرستم. این تکلیف من است، شما هم هر تکلیفی دارید، عمل کنید. (امام خمینی ۱۳۶۱: ۱۸)

توجه به این موضوع، ضمن بیان منشا پیدایش انقلاب اسلامی، الگوی رهبری امام خمینی را نیز توضیح می‌دهد. دقت در حوادث تاریخ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی هم چون ارسال نامه به شاه در سال ۱۳۴۱، حوادث ۱۶ ساله انقلاب اسلامی، مسائل مربوط به ۸ سال جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران، مقابله با دشمنان خارجی و داخلی، رفتار با دوستان سابق که با دشمنان انقلاب هم صدا شده بودند، مبنای اندیشه و عمل سیاسی امام

خمینی را مبتنی بر قیام برای خدا و عمل به تکلیف الهی به روشنی مشخص می‌سازد. امام خمینی در بخشی از نامه خود به شاه، با صراحت کامل به این مساله اشاره می‌کند:

انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و الا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلی حضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آنها را از آشوب و **انقلاب** مسألت می‌نمایم. (امام خمینی ۱۳۷۸: ۹۱)

امام در این نامه به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) اشاره می‌کند که وظیفه جلوگیری از بدعت‌ها را بر دوش علما گذاشته است و در صورت تخطی از این وظیفه مستوجب لعنت خداوندی خواهند شد. جالب است که در پایان این تلگراف امام خمینی امکان آشوب و انقلاب را نیز به شاه گوشزد کرده است.

در واقع آموزه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر یکی از مولفه‌های گفتمان مبارزاتی امام خمینی بوده است. درباره‌ی اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و آثار آن، روایات بسیاری در کتب معتبر شیعه آمده که بررسی آنها در اینجا مدنظر نیست، بلکه هدف اصلی، بررسی تأثیر این آموزه‌ی دینی در رهبری سیاسی امام خمینی می‌باشد. این آموزه‌ی دینی یکی از ارکان اصلی رهبری امام خمینی است. از طرفی این اصل به قیام بر ضد اقدامات خلاف قواعد اسلامی دعوت می‌کند و از سوی دیگر، مشروعیت چنین حرکتی را تضمین می‌کند؛ مهم‌تر از همه اینکه، انجام آن را وظیفه‌ای شرعی و ترک آن را حرام دانسته که عواقب دنیوی و اخروی شدیدی بر آن مترتب خواهد بود.

آنچه بر اهمیت موضوع می‌افزاید و نقش آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را در رهبری سیاسی امام خمینی بارزتر می‌کند، نوع برداشت و تلقی ایشان از این مسئله است. در طول تاریخ اسلام، و با گذر زمان، این اصل حیات‌بخش فراموش شده و اثر انقلابی و اصلاح‌کنندگی خود را از دست داده بود؛ به گونه‌ای که، به تعبیر شهید مطهری، از دو‌یست سال پیش به این طرف حتی در رساله‌های عملیه‌ی فقها و مراجع شیعه نیز اثری از مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر دیده نمی‌شود. (مطهری ۱۳۷۱: ۵۴)

این مسئله به معنای رسوخ روحیه‌ی تسلیم و انفعال در جامعه‌ی اسلامی و از بین رفتن عامل تحریک و قیام بوده است. به نظر می‌رسد، یکی از دلایل اصلی ترک امر به معروف و نهی از منکر، در شرایط وجوب آن نهفته است. دیدگاه غالب - تا هنگام ارائه‌ی نظریه‌ی بدیع امام خمینی درباره‌ی شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر - این بوده که امر به

معروف و نهی از منکر وقتی واجب می‌شود که سه شرط علم به معروف و منکر، احتمال تأثیرگذاری و نداشتن خطر جانی، مالی و ناموسی تحقق یافته باشد. هرگاه این سه شرط تحقق یافت، انجام وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بر مسلمانان واجب خواهد شد؛ و در غیر این صورت، تکلیف از گردن مکلف ساقط است.

از آن‌جا که عموماً انجام عملی بدون عکس‌العمل نخواهد بود و چه بسا که در صورت انجام امر به معروف و نهی از منکر، عواقب جانی و مالی گریبان‌گیر فرد می‌شود، به دلیل نداشتن توجیه شرعی شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر، عملی شدن آن به تعلیق می‌افتد و فرد معتقد را از انجام هرگونه عملی در این راستا باز می‌دارد. بنابراین شرایط و جوب امر به معروف نهی از منکر - مخصوصاً دو شرط آخر آن - عملاً به نفی اصل آن منجر شده بود و این مسئله‌ی حیاتی را صرفاً به مسائل شخصی و فردی تقلیل داده و آثار سیاسی - اجتماعی را از آن سلب کرده بود.

قرآن کریم بارها مسئله امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه ویژه برای جامعه اسلامی بیان کرده است. آیاتی چند در سوره‌های آل عمران، اعراف، توبه، حج و لقمان همراه با باورهایی چون ایمان به مبدأ و معاد و اعمالی مانند نماز و زکات آمده است. اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» در سخنان امام خمینی (ره) به طور واضح و آشکاری تمامی اشکال تغییر اجتماعی از اصلاح گرفته تا انقلاب را شامل می‌شود. امام خمینی، احکام مربوط به امر به معروف و نهی از منکر را در کتاب تحریرالوسیله عنوان نموده و مخصوصاً وظیفه علما و دانشمندان را در روزگاری که خفقان و رعب و ترس بر جامعه ایران حاکم بود، در برابر حکومت جبار پهلوی مطرح کردند. از این منظر انقلاب اسلامی عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر که توسط مردمی آگاه، متحول و شعور یافته با انتخاب و اختیار، به طور هم‌زمان و جمعی در مقابل سلطان یا پادشاه و هیات حاکمه ستمگر، طی مراحل خاص برای تغییر در ساخت‌ها، نهادها، ارزش‌های مسلط و به تعبیری بهتر، احیای سنت‌های رسول خدا و نفی بدعت‌ها، تحریفات و منکرات، تحت رهبری فردی واجد شرایط به طریقی خشونت آمیز، صورت می‌گیرد.

نظریه‌ی امام خمینی درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر، عامل مهمی در تحرک بخشی به ملت مسلمان و ایجاد جرأت برای قیام و مخالفت و شکستن سکوت بوده است. از این دیدگاه، امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حیثیت اسلام و مسلمین در گرو آن است، با مطلق ضرر نفس یا جرح، رفع نمی‌شود. بنابراین بذل جان و مال نسبت به بعضی

مراتب امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها جایز، بلکه واجب است. از سوی دیگر، از آنجا که وجود حکومت طاغوت در جامعه‌ی اسلامی بزرگ‌ترین منکر و همکاری با آن از انکر منکرات است، لذا اگر سکوت علمای دین موجب تقویت حکومت طاغوت باشد، چنین سکوتی حرام و اعتراض و اظهار نفرت از ظالم بر آنها واجب است؛ هر چند که چنین اعتراض و اقدامی در رفع ظلم مؤثر نباشد. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، بی تا: ۴۸۲)

امام خمینی با چنین تفسیری از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و شرایط وجوب آن، تحول عظیمی را در نحوه‌ی نگرش به اصل امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف مؤمنین در جامعه‌ی اسلامی ایجاد کرد. طبق این نگرش، دیگر نباید منتظر شد تا شرایط لازم برای به دست گرفتن حکومت از طرف فقیهان مهیا شود، بلکه بایستی چنین شرایطی را با تلاش خود به وجود آورد و حکومت اسلامی را، که بزرگ‌ترین معروف است، ایجاد کرد.

بر اساس چنین دیدگاهی، امام خمینی پس از حمله‌ی عمال رژیم شاه به مدرسه‌ی فیضیه، سکوت علما را همراهی با دستگاه جبار و موجب حاکمیت کفار بر کشور دانستند. (امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۱، ۱۳۷۰: ۱۲) همچنین پس از تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلسین رژیم شاه و اعطای حق قضاوت کنسولی به تمام مستشاران آمریکایی در ایران، امام خمینی سکوت را از گناهان کبیره دانستند: «... ما را بفروشد و خفه بشویم؟ قرآن ما را بفروشد و خفه بشویم؟ والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند». (امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۱، ۱۳۷۰: ۱۰۵) بنابراین در اندیشه امام خمینی، هرگاه مسئله مربوط به اصل اسلام و حیثیت مسلمانان بشود، امر به معروف و نهی از منکر به طور مطلق واجب می‌گردد، ولو اینکه منجر به ایجاد درگیری و قتل امر به معروف و ناهی از منکر شود.

حاکمیت چنین آموزه‌ای بر اندیشه و رفتار امام خمینی یکی از عوامل اصلی پیدایش، تداوم و پیروزی انقلاب اسلامی و عامل مشروعیت بخش حرکت‌ها و اقدامات ایشان بوده است؛ به گونه‌ای که به خاطر همین مسئله از ابتدا تا انتهای نهضت، امام خمینی هیچ‌گاه از مسئله‌ای ترس و واهمه‌ای به خود راه نداد. چرا که پیروزی و یا شکست ظاهری در انجام عمل نقشی نداشته و مسئله‌ی اصلی، عمل به وظیفه و انجام و اجرای آموزه‌ی دینی است و نتیجه‌ی آن فرع بر انجام تکلیف می‌باشد. این مسئله در تمامی اقدامات ایشان از ابتدای

شروع نهضت تا پیروزی انقلاب و نیز پس از انقلاب اسلامی، از جمله در جنگ تحمیلی، به وضوح دیده می‌شود.

عمل به وظیفه شرعی از سوی امام خمینی، در متن جامعه اسلامی توسط مردم مورد استقبال قرار می‌گیرد و در واقع مردم خواسته‌های خود را در قالب عملکرد ایشان می‌بینند و به نوعی امام خمینی را سخنگوی خود تلقی می‌کنند. امام خمینی قدرت خود را نیز ناشی از همین مساله می‌داند: «مردم احساس کردند که ما خیرخواه آنها هستیم و همان مطلبی که در نهاد آنهاست، ما اظهار می‌کنیم و دعوت به آن می‌نماییم. علاقه مذهبی هم به ما دارند و قدرت ما ناشی از همین رمز است.» (امام خمینی، دفتر ششم ۱۳۶۱: ۱۴)

نویسنده کتاب، اگر چه اشاراتی به این مساله کرده است و حتی در طرح جلد کتاب نیز آیه مربوط به قیام برای خدا در زمینه طرح درج شده است، ولی به عنوان یک چارچوب نظری و یک گفتمان مشخص این موضوع را مطرح نکرده است و مباحث کتاب بر اساس این قالب گفتمانی به هم پیوند نخورده است.

۲.۳ لزوم تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی برای فهم تئوری انقلاب اسلامی

برای بررسی و مطالعه تئوری انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی، ابتدا باید محقق محترم اندیشه سیاسی ایشان را تبیین می‌کرد و از این رهگذر به توضیح گفتمان انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی می‌پرداخت؛ چرا که بحث انقلاب یکی از اجزای اندیشه سیاسی ایشان محسوب می‌شود.

از دیدگاه امام خمینی «تنها حکومتی که خرد، حق می‌داند، حکومت خدا است. جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است.» (امام خمینی ۱۳۲۴: ۲۲۲) امام خمینی در کتاب کشف اسرار ضمن اثبات ضرورت اصل حکومت در تمام زمان‌ها، از آن‌جا که خداوند را مالک حقیقی همه چیز و همه کس می‌داند، لزوم پیروی از او را مطرح می‌سازد و اطاعت از انسانها را منوط به اجازه آن مالک حقیقی می‌داند. بنابراین مسلمانان نباید به غیر از حکم خدا از دیگری اطاعت کنند و حکومت اسلامی هم، حکومت قوانین خدا بر مردم است:

حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن

حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است. شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: علم به قانون؛ و عدالت. (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۹ - ۳۲)

امام خمینی از این طرز حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) با عنوان ولایت فقیه نام می‌برند و بر اساس این اندیشه سیاسی «اگر چنان چه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت.» (تابش و محسنی ۱۳۹۰: ۱۶۲) این اندیشه سیاسی امام خمینی، تئوری انقلاب اسلامی را نیز در درون خود نهفته دارد و اگر حاکمی بر مسلمانان بدون داشتن شرایط مذکور حکومت کند، مشروعیت خود را از دست داده است و بر اساس وظیفه الهی بر مسلمانان واجب است که برای ساقط کردن او قیام و انقلاب کنند: «از نظر آیت‌الله خمینی سلطنت را باید منکوب ساخت، زیرا غیر از سلطنت خدا، همه سلطنت‌های دیگر مخالف منافع مردم و مستضعفین می‌باشند.» (کدی، ۱۳۷۵: ۳۵۴)

از سوی دیگر عمل به آموزه‌های اسلامی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، نفی طاغوت، جهاد و غیره منجر به قیام بر ضد حاکم جائز و در نهایت ایجاد انقلاب خواهد شد:

این مصلحان و رهبران انقلابی بذریع این حالت تهاجم، تعرض و شورش بر نظام‌های فاسد حاکم را در حالی که از روح اسلامی سرچشمه می‌گرفت در روح ملت مسلمان کاشتند و همین خود یک دگرگونی روحی بنیادی در جامعه ما به وجود آورد. اگر در مکتبی عنصر تعرض و تهاجم به ظلم و ستم و اختناق وجود داشته باشد، این مکتب می‌تواند بذریع انقلاب را در میان مردم خود بکارد. (مطهری ۱۳۸۷: ۹۱ - ۹۰)

امام خمینی در مراحل نخستین نهضت اسلامی، با تمسک به قانون اساسی مشروطه که بر لزوم اسلامی بودن قوانین در کشور براساس اصل دوم متمم آن تاکید کرده بود، از آن به عنوان محملی برای معرفی اقدامات غیرقانونی رژیم شاه بهره می‌جستند. کلام هشدارگونه و نصیحت آمیز به شاه و نخست‌وزیر و بیان عیوب قانونی و شرعی اقدامات آنها در سال‌های اولیه نهضت، در همین راستا از سوی ایشان مطرح گردید. همین انتقادات و هشدارهای اصلاح‌گراانه امام در سال ۱۳۴۱ در مقابل تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زمینه‌ساز مقاومت سایر علما و مراجع حوزه‌های علمیه در مقابل خواست دولت عکلم و

شخص شاه در تغییر قانون انتخابات گردید و منجر به لغو لایحه مزبور از سوی دولت شد. پس از آن به تدریج با آماده شدن فضا و شرایط لازم از جمله حمله کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه و کشتار طلاب و روحانیون، و سپس سخنرانی امام خمینی در عاشورای سال ۱۳۴۲ و دستگیری و زندانی شدن ایشان و در نتیجه این دستگیری قیام ۱۵ خرداد، اعتراضات امام علیه دولت و شاه پس از آزادی از حدود ۱۰ ماه زندانی و حصر در تهران، خصوصاً پس از تصویب کاپیتولاسیون در مهر ماه ۱۳۴۳، تقابل بین امام خمینی و رژیم شاه شدت می‌یابد که این امر به تبعید ایشان به ترکیه، و سپس عراق منجر می‌گردد. از این پس به تدریج دیوارهای تقیه و انزوای حوزویان فرو می‌ریزد و با طراحی نظام جایگزین سلطنت، زمینه اندیشه‌ای لازم برای انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد و از این به بعد می‌توان از گفتمان انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی، سخن به میان آورد. (حسینی ۱۳۹۲: ۱۴۳)

۳.۳ لزوم تناسب عنوان کتاب با محتوای آن

عنوان هر اثری بایستی نشان‌دهنده روح حاکم بر محتوای آن باشد. این مطلب به معنی آن است که اگر یک کتابی به دنبال بررسی یک موضوع از منظر تئوریک و نظری است، عنوان آن نیز باید حاوی مفاهیم تئوریک باشد و نیز باید برای یک اثر تاریخی از عنوان و مفهوم تاریخی استفاده شود. اما در این کتاب مولف محترم برای اثر خود، از یک عنوان تئوریک استفاده کرده است در حالی که محتوای کتاب تئوریک نیست و به شیوه تاریخی به بیان مطالب پرداخته است.

۴.۳ لزوم توضیح مفاهیم اصلی به کاررفته در کتاب

نویسنده محترم در کتاب خود از مفاهیمی مثل «گفتمان»، «اندیشه سیاسی»، «رویکرد» استفاده کرده‌است، ولی هیچ توضیحی درباره آنها در متن ارائه نداده است.

۵.۳ لزوم تناسب عنوان فصل با محتوای آن

فصل اول کتاب، عنوان «مفاهیم و کلیات» به خود گرفته است، ولی صرفاً به توضیح برخی از مفاهیم پرداخته و از «کلیات» خبری نیست. معمولاً «کلیات» را در پایان نامه‌های

دانشجویی به کار می‌برند و در آن به مسائلی از قبیل طرح مساله، پیشینه تحقیق، سازماندهی و غیره می‌پردازند که اتفاقاً در این فصل این امور بررسی نشده است.

۶.۳

عنوان فصل دوم فراتر از محتوای آن است. در فصل دوم مولف محترم در بیان دیدگاه های سیاسی امام خمینی، به صورت گزینشی عمل کرده و صرفاً به سه محور «باور به حرکت از طریق مرجعیت عامه، بیگانگی حوزه های علمیه با سیاست، و ضرورت تربیت نیروهای متفکر و انقلابی» (سالاروند ۱۳۹۱: ۷۱ - ۶۸) اکتفا کرده است و برخی دیگر از ابعاد دیدگاه های امام خمینی مثلاً درباره فلسفه حکومت در اسلام، مبانی انسان شناسی اندیشه امام، غایت حکومت اسلامی، نقش مردم در حکومت و غیره نادیده گرفته شده است.

۷.۳ جامع و مانع نبودن عنوان فصل

فصل سوم که عنوان «ظهور امام در مقام رهبر سیاسی» به خود گرفته است در حالی که اساساً رهبری سیاسی در کل کتاب تعریف نشده و مطالب ذیل این فصل نیز تفاوت بنیادی با مطالب فصول دیگر ندارد.

۸.۳ تکرار مباحث در فصول مختلف

هم در فصل سوم و هم در فصل چهارم از «اصول مبارزاتی امام خمینی» بحث شده است، در حالی که می‌بایست در فصل مستقلی کل مسائل مربوط به این موضوع به صورت منسجم مطرح می‌شد. این مشکل در واقع به فصل بندی کتاب مربوط می‌شود که از انسجام لازم برخوردار نیست.

۹.۳ اشتباه در به کار گیری اصطلاح «فترت»

مولف محترم در فصل چهارم، سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ را دوران «فترت» انقلاب اسلامی نام گذاشته است. (سالاروند ۱۳۹۱: ۱۲۳) در حالی که در این سالها گفتمان مبارزه نه تنها دچار فترت نشده بود، بلکه این گفتمان در حال شکل گیری و تکامل بود. از آن جا که اندیشه

سیاسی در سایه «گفتمان» شکل می‌گیرد، بنابراین اگر از فترت در گفتمان مبارزه صحبت شود، در واقع از فترت در اندیشه انقلاب نیز به تبع آن صحبت شده است و این امر با واقعیت‌های مربوط به تاریخ انقلاب اسلامی در ایران ناسازگار است.

بنابراین به دلایل زیر این عبارت پردازی دقیق نیست. گرچه در این دوران، انقلاب و مبارزه، نمود ظاهری چشم‌گیری نداشت؛ ولی در باطن و در بعد اندیشه پردازی، نیروسازی، مبارزه ایدئولوژیک و طراحی نظام جایگزین سلطنت موروثی، فعالیت‌های انقلابی به شدت جریان داشته است.

الف) فترت دارای بار منفی و به مفهوم سکوت و تعطیلی و عدم فعالیت است، حالی که این سال‌ها دورانی پر از فعالیت بوده است که از جمله آنها طرح اندیشه ولایت فقیه به صورت مبسوط در سال ۱۳۴۸ در نجف از سوی امام خمینی است که در واقع ضمن ارائه چارچوب نظام سیاسی آینده و نفی مشروعیت نظام سلطنتی، مبنای هر نوع حرکت و انقلاب را نیز طراحی می‌کند.

ب) اتفاقاً این دوره زمانی، بهترین زمان برای خودسازی و پخته‌شدن نیروهای انقلابی، تحمل سختی‌ها، تربیت نیروهای انقلابی بوده است. به عنوان یک مثال می‌توان به انتخاب تعداد بیش از ۵۰۰ نفر از افراد در نقاط مختلف کشور و جهان به عنوان نمایندگان امام خمینی در این دوران اشاره کرد که در واقع به مثابه رهبران محلی انقلاب عمل کرده و واسطه بین امام و امت انقلابی بوده‌اند و در گسترش اندیشه انقلاب اسلامی فعال بوده‌اند. (امام خمینی، جلد اول ۱۳۷۸: ۴۴۴)

ج) همچنین فعالیت‌های بسیار زیاد امام خمینی و انقلابیون در این دوره از قبیل مبارزه با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله رژیم پهلوی، تحریم عضویت در حزب رستاخیز، گسترش انقلاب اسلامی در شهرهای مختلف به وسیله تبعیدشدگان و علمای برجسته محلی و نمایندگان امام خمینی، و مبارزات فرهنگی و نیروسازی در راستای مسیر انقلاب اسلامی مورد غفلت نویسنده محترم قرار گرفته است که اتفاقاً همین تلاش‌ها مبنای تحولات شدید انقلابی در سال منتهی به انقلاب اسلامی را رقم زدند.

۱۰.۳ مغایرت گستره زمانی فصل چهارم با محتوای مطرح شده در آن

گستره تاریخی فصل چهارم تا سال ۱۳۵۶ است، ولی در صفحات ۲۳۱ تا ۲۳۸ از این فصل به مباحث نخست وزیری بختیار و نیز ملاقات بازرگان با امام خمینی در فرانسه پرداخته

شده است که این مسائل به نیمه دوم سال ۱۳۵۷ مربوط می شود و از حیثه تاریخ مورد بحث فصل مذکور خارج است.

۱۱.۳ عدم طرح برخی تحولات انقلابی مهم که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب بوده‌اند

مباحث بسیار مهمی مثل قیام ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در قم و ۲۹ بهمن همین سال در تبریز و اساساً سلسله چهلم‌ها که منجر به گسترش انقلاب اسلامی در اکثر شهرهای ایران شد، مورد غفلت قرار گرفته است. مصادیق تاریخی مذکور، از مسائل بسیار مهم و تاثیرگذار در انقلاب اسلامی و جزئی از گفتمان تشیع در شیوه مبارزه با حاکم جائز از طریق مراسم مذهبی هم چون برپایی چهلم‌ها است که خود نمودی از پیوند دین و سیاست، و مسجد و انقلاب اسلامی بوده است و عدم طرح آن در این کتاب، در واقع نقص کار به شمار می‌رود. از سوی دیگر این حوادث در پیوند مستقیم با شهادت فرزند ارشد امام خمینی، مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خمینی است و عدم توجه به آن، موجب ناقص ماندن تحلیل انقلاب اسلامی خواهد شد.

۱۲.۳ به کارگیری عنوان نامناسب برای فصل پنجم

برای فصل پنجم از عنوان «فرماندهی» استفاده شده است که اولاً این اصطلاح به امور نظامی مربوط می‌شود و آن را نمی‌توان برای امام خمینی در سال‌های انقلاب اسلامی به کار برد. ثانیاً سنخ کارهای مطرح شده در این فصل شبیه امور مربوط به فصل چهارم است که از آن با عنوان سازماندهی یاد شده بود. و ثالثاً به لحاظ تاریخی از دقت لازم برخوردار نیست، چرا که شروع این دوره را از مهاجرت به فرانسه معرفی می‌کند، در حالی که مطالب آن به سال‌های قبال از ۱۳۵۷ نیز بر می‌گردد.

۱۳.۳ فقدان نتیجه‌گیری

نویسنده بهتر بود که در پایان کتاب، یک نتیجه‌گیری از مطالب مطرح شده در متن انجام می‌داد و حاصل تلاش علمی خود را در چند صفحه با بیانی روشن برای مخاطبان خود ارائه می‌کرد، که از این کار غفلت شده است.

۱۴.۳ نقص اطلاعات کتاب شناختی

نویسنده محترم از روش پاورقی در ارجاع دادن به منابع استفاده کرده است ولی در آنها از ذکر اطلاعات مربوط به ناشر، محل نشر، و تاریخ نشر منابع خودداری کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب «گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی: رویکردی بر اصول و شیوه‌های مبارزاتی» سیر تاریخی مبارزات امام خمینی را مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی محقق محترم از قلم ساده و روانی استفاده کرده که برای تمام مخاطبان کتاب قابل درک و فهم است. از سوی دیگر عنوانی که برای کتاب انتخاب شده است، یک عنوان تئوریک با استفاده از مفهوم «گفتمان» است، درحالی که محقق محترم مسائل نظری مربوط به «گفتمان» را در این کتاب مطرح نکرده است و اساساً روش پژوهش نویسنده روش گفتمانی نیست و لذا بهتر بود که از یک عنوان تاریخی برای اثر خویش بهره می‌برد. هم چنین در تبیین تئوری انقلاب از منظر امام خمینی، نویسنده محترم می‌بایست تئوری انقلاب مورد نظر امام خمینی را از رهگذر اندیشه سیاسی ایشان مطالعه می‌کرد، چرا که در اندیشه سیاسی ایشان ولایت فقیه در امتداد نبوت و امامت مطرح می‌گردد و کلام سیاسی شیعه با تأکید بر ضرورت عقلی تداوم حکومت و سرپرستی اجتماع مسلمین در عصر غیبت از سویی و اتصاف سرپرست و رهبر به صفاتی خاص از سویی دیگر به مسئله ولایت فقیه می‌رسد. در عین حال باید توجه داشت که نظریه سیاسی ولایت فقیه دارای بنیادهای فقهی، معرفت‌شناختی و فلسفی و عرفانی نیز می‌باشد. این مبحث در علم فقه جایگاه بسیار مهم و درخور توجهی دارد. چرا که بایدها و نبایدهای فقهی و اصولی است که تعیین‌کننده لوازم آن حکم کلامی می‌باشد. اصل وظیفه‌ای که برعهده فقیه جامع‌الشرایط قرار گرفته است و ولایتی که او برای اجرای احکام شرعی و قضایی و حکومتی اسلام بر مردمان دارد، مباحثی است که در این گستره قابل بررسی و نظر است.

در این مقاله انتقادی، ضمن ارائه خلاصه‌ای از اثر مذکور، نقدهای روشی و محتوایی وارد بر کتاب نیز در بندهای مختلف مطرح شده است. عمده‌ترین نقد وارد بر این اثر آن است که عنوان کتاب، اندیشه‌ای است در حالی که محتوا و روش به کار رفته در آن، تاریخی است. هم چنین در تبیین انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی، می‌بایست تئوری

انقلاب اسلامی مورد نظر امام خمینی از رهگذر اندیشه سیاسی ایشان مطالعه می شد، چرا که این مبانی نظری به نوبه خود پایه های تئوریک انقلاب و مبارزه را در اندیشه سیاسی امام خمینی، در ارتباط با مفهوم قدرت و دگرگون سازی و به دست گیری قدرت سیاسی را بنا نهاده است.

کتابنامه

- استوکر، جری و دیوید مارش (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷)، مبانی رهبری سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (بی تا) تحریر الوسیله، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- (۱۳۷۱)، حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۶۱)، در جستجوی راه از کلام امام: دفتر ششم: رهبری انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۸)، صحیفه امام، جلد اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۰)، صحیفه نور، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- (۱۳۲۴)، کشف اسرار، تهران: پیام اسلام.
- تابش، رضا و جعفر محسنی دره بیدی (۱۳۹۰)، مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۷)، "امام، قدرت و گفتمان"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی نامه پژوهش، سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۷۷.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۸)، درآمدی بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، مریم السادات (۱۳۹۲)، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خرمشاد، محمد باقر و همکاران (۱۳۹۰)، بازتاب های انقلاب اسلامی ایران، تهران: سمت.
- روحانی، سید حمید (۱۳۸۱)، نهضت امام خمینی، ج اول، چاپ اول، تهران: موسسه نشر عروج.
- سالاروند، امیر (۱۳۹۱)، گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی: رویکردی بر اصول و شیوه های مبارزاتی، قم: دفتر نشر معارف.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۷۵)، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کرباسیان، قاسم (۱۳۹۳)، «گفتمان»، در سایت پژوهش، به آدرس:
- <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=45811>
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، آینده انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

----- (۱۳۷۱)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
نظری، علی اشرف و بهاره سازمند (۱۳۸۷)، گفتمان، هویت و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

